

تحلیل راهبردی بصیرت در مقاومت در پرتو اندیشه‌های قرآنی

شهید بهشتی رحمته الله

فرزانه قنبری^۱

مریم حسن^۲

چکیده

در مسیر تحقق اهداف حق و مقابله با ظلم و باطل، مقاومت به عنوان یک ضرورت اساسی مطرح است. اما مقاومت اثربخش نیازمند راهنمایی و بینش عمیق است که بصیرت این نقش راهبردی را ایفا می‌کند. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی و از رهگذر مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی نقش بصیرت در مقاومت از منظر شهید بهشتی می‌پردازد و بصیرت را به سه سطح معرفتی، اخلاقی و کنشی تحلیل می‌کند. در سطح معرفتی، بصیرت به شناخت واقعیت‌ها و تمیز حق واقعی از حق‌نما می‌انجامد و مانع از آرمان‌سازی کاذب و انتخاب مسیر نادرست می‌شود. در سطح اخلاقی، بصیرت موجب مهار هواپرستی، تقویت حق‌پذیری، خروج از بی‌تفاوتی و ایجاد تعصب مثبت نسبت به حق می‌شود. در سطح کنشی، بصیرت تعیین میدان درست مقاومت، جلوگیری از هدررفت منابع، استمرار در ایستادگی و پیوند مقاومت فردی و جمعی با سنت‌های الهی را ممکن می‌سازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بصیرت ستون فقرات مقاومت است و مقاومت بدون آن می‌تواند به خدمت باطل درآید یا انرژی مبارزان را هدر دهد، در حالی که مقاومت مبتنی بر بصیرت، مسیر و هدف را درست می‌شناسد و مشمول سنت الهی «إحقاق حق و إبطال باطل» می‌شود.

کلیدواژه: قرآن کریم، بصیرت، مقاومت، شهید بهشتی، سطوح بصیرت

۱. (نویسنده مسول) دانش‌پژوه دکتری رشته قرآن و روانشناسی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه (نماینده خراسان)، ایران.

f.ghanbar1404@gmail.com

۲. دانش‌پژوهش کارشناسی رشته فقه و کلام، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه (نماینده خراسان)، ایران.

mariamhasani125@gmail.com

مقدمه

مقاومت به مثابه یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه اسلامی و انقلاب اسلامی، همواره نقشی محوری در استمرار و عمق بخشی به حرکت‌های آزادی بخش ایفا کرده است. این مفهوم که ریشه در آموزه‌های قرآنی و روایی دارد، در دوران معاصر به‌ویژه در اندیشه متفکران و رهبران انقلاب اسلامی، به یکی از ارکان اساسی ایستادگی در برابر استکبار و استعمار تبدیل شده است. در عصر حاضر که جبهه مقاومت با چالش‌های پیچیده‌ای از جمله جنگ نرم، تهاجم فرهنگی، تحریف‌های رسانه‌ای و شبهه‌افکنی‌های گسترده مواجه است، ضرورت بازخوانی و تحلیل راهبردی مفهوم مقاومت از منظر اندیشمندان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود.

در اندیشه شهید بهشتی، مقاومت مفهومی فراگیر است که علاوه بر ایستادگی در برابر دشمنان، به معنای پایداری مستمر و آگاهانه در برابر تمایلات مهارنشده نفس، به‌ویژه شهوت و غضب، تلقی می‌شود؛ پایداری‌ای که به‌مثابه جهادی همیشگی تا قیامت استمرار دارد، در این میان، بصیرت به‌عنوان یکی از ضروری‌ترین زیرساخت‌های نرم‌افزاری مقاومت، جایگاه ویژه‌ای دارد (بهشتی، ۱۴۰۲: ۱۱۱). از آنجا که در عصر جنگ شناختی و تهاجم فرهنگی، مقاومت نرم‌افزاری به‌اندازه مقاومت سخت‌افزاری حیاتی است، تحلیل راهبردی نقش بصیرت در تقویت جبهه مقاومت از منظر شهید بهشتی شاید بتواند الگویی برای ارتقای توان راهبردی محور مقاومت ارائه دهد. از این رو پرسش اساسی این است که بصیرت از دیدگاه شهید بهشتی چه نقش راهبردی در تعمیق و تداوم مقاومت دارد و این نقش در سه سطح معرفتی، اخلاقی و کنشی چگونه تبیین می‌شود؟

با نگاهی به آثار و کتاب‌های شهید بهشتی می‌توان گفت که ایشان در حوزه‌های علمی، فقهی، تفسیری، اجتماعی و سیاسی دارای نظر و اندیشه بوده است. وی در آثاری همچون، تسلیم حق بودن، بایدها و نبایدها، در مکتب قرآن، حق و باطل از دیدگاه قرآن، مبارزه پیروز، خدا از دیدگاه قرآن، شناخت از دیدگاه قرآن به مباحثی چون مقاومت و بصیرت پرداخته است.

در حوزه مقاومت و بصیرت نیز پژوهش‌های متعددی انجام شده است. مهدی پور در مقاله «بررسی ابعاد و پیامدهای راهبرد مقاومت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای (علیه السلام)» راهبرد مقاومت را با نفی سلطه و ایجاد بازدارندگی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی می‌داند. در حوزه بصیرت، شیرپور و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان مفهوم شناسی واژه بصیرت در قرآن کریم به مفهوم شناسی، جایگاه و اهمیت بصیرت پرداخته است. آقا پیروز در مقاله شاخص‌های بصیرت در رهبری امام خمینی به شاخص‌های رهبری بصیر مانند دوراندیشی و آینده نگری پرداخته است. حسین زاده در پژوهشی «مطالعه مقایسه‌ای عقلانیت انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل شهید بهشتی و آیت الله مصباح»

نشان داده است که این دو متفکر مساله‌ها و نیازها جامعه خود را خارج از سیطره ساختاری عقلانیت مدرن، بر پایه خوانش اجتماعی از مکتب اسلام صورت بندی کرده‌اند. مطالعات نشان داد: پژوهش‌های متعددی به بررسی ابعاد مختلف اندیشه شهید بهشتی و نیز مفهوم بصیرت و مقاومت از منظر اندیشمندان گوناگون پرداخته‌اند، اما تاکنون پژوهش جامع و تحلیلی که به‌طور مشخص به بررسی بصیرت در مقاومت از دیدگاه شهید بهشتی بپردازد، صورت نگرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد نقش راهبردی ابعاد مختلف بصیرت را در سه سطح معرفتی، اخلاقی و کنشی در اندیشه شهید بهشتی تبیین و بررسی کند.

مفهوم‌شناسی

مقاومت

واژه مقاومت از ریشه (ق و م) اخذ شده است و معانی متعددی چون ضد عوجاج (فراهدی، ۱۴۰۹: ۵۴۰) ثبات، اعتدال و پایداری برای آن ذکر شده است (زبیدی، ۱۳۰۶: ۵۹۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۸: ۷، ۱۲۵). مقاومت به‌عنوان مصدر باب مفاعله، به معنای ایستادگی، پایداری، نبرد و رزم است (عبدالنبی، ۱۳۹۳: ۱۸۶۹). در کاربرد اصطلاحی نیز، مقاومت به معنای پایداری و ثبات نیروها در برابر دشمن و حفظ انسجام در میدان تقابل آمده است (غزالی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۹۳). بر همین اساس، مقاومت به هرگونه آمادگی برای دفاع از خویشتن و جامعه اسلامی اطلاق می‌شود که در فقه اسلامی از آن با عنوان «فقه‌الدفاع» یا «فقه مقاومت» یاد می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۳۴).

واژه «مقاومت» به‌صورت صریح در قرآن کریم نیامده است؛ اما مفهوم آن به‌طور گسترده در قالب الفاظی چون «استقامت» و «صبر» به کار رفته است. قرآن کریم در آیه ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾ (هود: ۱۱۲)، استقامت را به‌مثابه پایداری مستمر در مسیر حق و التزام عملی به دین در برابر انحراف‌ها معرفی می‌کند (ابن عاشور: ج ۱۱، ۲۹۲) و همچنین واژه «اصبر» در آیاتی همچون (ص: ۱۷؛ مزمل: ۱۰) ناظر به تحمل آگاهانه و مقاومت در برابر فشارها و سختی‌ها در راه حق است. از این رو، استقامت در منطق قرآنی، مفهومی فراتر از شکیبایی منفعلانه بوده و ناظر به پایداری هدفمند و مسئولانه در عرصه اعتقادات و رفتار است. برخی مفسران مقاومت را با مفاهیمی همچون اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط پیوند داده‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۶، ۲۳۷). طبرسی و علامه طباطبایی نیز مقاومت را به معنای ثبات، دوام، طلب قیام و پیروی مستمر از راه خدا دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۳۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۱۱۶). فیض کاشانی، استقامت را شامل پایداری در انجام اوامر و ترک نواهی الهی، اعم از حوزه عقاید و اعمال می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۵۵۷). در ادبیات معاصر، مقام معظم رهبری مقاومت را چنین تبیین می‌کنند: «مقاومت آن است که انسان راهی را که حق و درست می‌داند انتخاب کند و با وجود موانع، حرکت در این مسیر را متوقف نسازد و از آن

منصرف نشود» (بیانات رهبری، ۹۸/۳/۲). این تعریف، مقاومت را به مثابه یک کنش آگاهانه، مستمر و هدفمند معرفی می‌کند.

از منظر علم اخلاق نیز، مقاومت با مفهوم «صبر» هم‌پوشانی دارد. مسکویه صبر را «مقاومت نفس در برابر خواهش‌های نفسانی، به منظور پرهیز از لذت‌های ناپسند» تعریف می‌کند؛ تعریفی که نشان‌دهنده بُعد درونی و اخلاقی مقاومت است (ابن مسکویه، ۱۴۲۶ق: ۱۰۲). بررسی لغوی و تفسیری و اخلاقی نشان می‌دهد که مفهوم مقاومت در حقیقت ترجمان واژه استقامت و واجد بار معنایی و مفهوم جامع قرآنی آن است.

مقاومت در اندیشه شهید بهشتی

در اندیشه شهید بهشتی، مقاومت محدود به ایستادگی در مقابل دشمنان خارجی نیست، بلکه مقاومت به معنای ایستادگی در برابر شهوت و غضب است که جنگی دائمی تا قیامت محسوب می‌شود. ایشان معتقد است که همه جنگ‌ها، اعم از خارجی، داخلی، خانوادگی، درونی و بین‌المللی، ریشه در این دو عامل یا به تعبیر دیگر، در خودخواهی و هوای نفس دارند. از منظر قرآنی، انسان باید در برابر شهوت و غضب مقاومت کند، اما این مقاومت تنها در صورتی پایدار و مؤثر خواهد بود که از ایمان به خدا، تقوا و طهارت روح سرچشمه بگیرد. به تعبیر دیگر، مقاومت حقیقی از نگاه شهید بهشتی، مقاومتی است که منشأ الهی و اخلاقی داشته و انسان را از سلطه شهوت و غضب آزاد سازد (شهید بهشتی، ۱۴۰۲: ۱۱۱).

شهید بهشتی در تفسیر آیه شریفه ﴿استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم﴾ (انفال، ۲۴) می‌فرماید: آنچه حیات‌بخش انسان است، جهاد است. بنابراین جهاد فقط یک تکلیف دینی نیست، بلکه عامل حیات فرد و اجتماع به شمار می‌رود. ایشان در تبیین این آیه تصریح می‌کند که هرگاه فرد یا جامعه‌ای از جهاد و مواجهه با دشمن روی‌گردان شود، به مرگ محکوم است. این مرگ، مرگ جسمانی نیست، بلکه مرگ کرامت، مرگ عزت و مرگ هویت است. چنانچه دشمن دریابد که فرد یا اجتماعی دارای نقطه آسیب‌پذیری است و توان دفاع ندارد، او را راحت‌الحلقوم یافته و فرو می‌برد. این تصویر استعاری، نهایت هشدار درباره عدم مقاومت است (بهشتی، ۱۴۰۰: ۶۰ - ۶۱).

شهید بهشتی دومین تمرین اساسی در مسیر خودسازی، مقاومت در برابر خودخواهی و خشم، و همچنین مقاومت در برابر آزار و اذیت دیگران می‌داند او می‌گوید: این گونه مقاومت باید در وجود هر مسلمانی تقویت شود. انسانی که با شنیدن دو کلمه حرف، بلافاصله از کوره در می‌رود و واکنش‌های تند و هیجانی نشان می‌دهد، بی‌تردید در بخشی از انسانیت خود دچار ضعف است. انسان باید قدرت مقاومت و تحمل را در خود پرورش دهد (بهشتی، ۱۴۰۰: ۲۷۶).

بصیرت

بصیرت در لغت به معنای یقین و شناخت، شناخت (طریحی، بی تا: ج ۳، ۲۲۴)، عقیده قلبی، روشن

بینی، یقین، زیرکی و عبرت آمده است. (ابن منظور، ج ۲، ص ۴۱۸). در اصطلاح، بصیرت عبارت از قوه‌ای است در قلب شخص که به نور قدسی منور بوده و به وسیله آن حقایق امور و اشیاء را درک می‌کند، همان گونه که شخص به وسیله چشم، صورت‌ها و ظواهر چیزها را می‌بیند. (رفسنجانی، ۱۳۸۹: ج ۶، ۲۶۳) معرفتی که حق و باطل را در دین و دنیا تشخیص می‌دهد (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ۲۰۵) و حجت آشکار و بینه واضحه (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱، ۲۶۵) و همچنین به تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن، حق و باطل، «بصیرت» گفته می‌شود (محدثی، ۱۳۸۱: ۲۵۷-۲۵۵). چنانچه حضرت علی علیه السلام از رزمندگان راستین با این صفت یاد می‌کند که: «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ» بصیرت‌های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند. یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می‌زدند از روی بصیرت بود (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰).

واژه «بصیرت» در قرآن کریم در دو آیه به کار رفته و مفسران در تفسیر آن نظرات متنوعی ارائه کرده‌اند. در آیه ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۸). دعوت پیامبر و پیروان او بر اساس بصیرت بیان شده است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، بصیرت را دعوتی بر پایه توحید خالص می‌داند که هرگز به شرک باز نمی‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۳۷۸).

مقام معظم رهبری بصیرت را «گم نکردن راه، اشتباه نکردن مسیر، دچار بیراهه نشدن و تأثیر نپذیرفتن از وسوسه خناسان» می‌داند (۸۹/ ۸۰ ۱۳۹۰). ایشان بصیرت را مجموعه‌ای از شناخت‌ها معرفی می‌کنند: شناخت زمان، نیازها، اولویت‌ها، دوست و دشمن و ابزار مقابله با دشمن (۸۱/ ۹ ۱۳۹۳). داشتن بصیرت امکان عبور از فتنه‌ها را فراهم می‌کند؛ ملتی که بصیرت دارد، آگاهانه حرکت می‌کند و تلاش‌های دشمن علیه آن ناکام می‌ماند (۸۵/ ۸ ۱۳۸۸). شهید بهشتی نیز بصیرت را «تصور روشن» می‌داند تصور روشن همان بصیرت و روشن بینی است. بصیرت به معنای بینش درونی یا بینش باطنی است (شهید بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۲۲؛ شهید بهشتی، ۱۴۰۰: ج ۲، ۲۸۲). در اندیشه شهید بهشتی بصیرت پدیده‌ای پویا و عملی است که در تمامی سطوح شناخت، تزکیه و عمل، بنیان‌های راهبردی مقاومت را استحکام می‌بخشد.

الف) اهمیت مقاومت در قرآن

استقامت از ارکان بنیادین زندگی انسان و کلید موفقیت فرد و جامعه است که قرآن کریم بر آن تأکید کرده و به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان فرمان استقامت داده است. استقامت و مقاومت امری فطری در انسان است و روحیه جهاد و دفاع در برابر متجاوز در نهاد او ریشه دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۷). فطرت انسان با شناخت همراه است؛ افراد سطحی از سختی‌های مقاومت گریزانند، اما انسان‌های ژرف‌اندیش با آگاهی و اشتیاق از جهاد استقبال می‌کنند (شیرازی، ۱۴۲۷: ج ۲، ۱۰۸). قرآن کریم به‌عنوان پایه فقه مقاومت، جهاد و دفاع را مشروع دانسته و به مظلومان اجازه مقابله با ستم را داده و وعده یاری الهی بخشیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۳۳۲-۳۲۹).

«نمایش واقعیت جهان بیرونی» تلقی می‌کند و اظهار دارد، انسان می‌تواند به «آگاهی واقع‌نما» از طریق چهار مسیر دست یابد:

الف) حواس و تجربه؛

ب) تجزیه و تحلیل؛

د) بدیهیات و مقولات؛

ج) اشراق و وحی.

بر این اساس، ایشان آگاهی‌های مبتنی بر وحی را نیز در زمره آگاهی‌های روشن، یقینی و قابل اعتماد برای انسان قرار می‌دهد. او به صراحت بیان می‌کند که اگرچه روش تجربی یکی از راه‌های معتبر شناخت به شمار می‌رود، اما کسب آگاهی روشن و یقینی محدود به «روش تجربی» نیست. وی تأکید می‌کند که آنچه برای انسان اهمیت دارد، دستیابی به آگاهی روشن و یقینی است. «روش تجربی» تنها یکی از ابزارهای رسیدن به «آگاهی روشن» است و هرگاه این آگاهی روشن از طریق دیگری غیر از روش تجربی، از هر یک از چهار مسیر یاد شده حاصل گردد، همان ارزش و اعتبار را خواهد داشت. بنابراین، آگاهی‌های ناشی از وحی نه تنها به اندازه آگاهی‌های حاصل از حس و تجربه، بلکه حتی بیشتر از آن، یقینی و قابل اتکا هستند (قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۶۳).

شهید بهشتی «شناخت و معرفت» را سرآغاز رابطه انسان با محیط می‌داند، اما آن را عامل اصلی حرکت و کنش انسانی تلقی نمی‌کند. از نظر او، این «تمایلات و خواست‌ها» هستند که انسان را به تلاش و عمل واهی می‌دارند و شناخت تنها در خدمت جهت‌دهی به این تمایلات قرار دارد؛ یعنی نشان می‌دهد چگونه و از چه راهی می‌توان خواسته‌ها را ارضا کرد (بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۵: ۴۴). وی نقش شناخت را در سه محور می‌بیند: تشخیص مصداق، ارائه بهترین راه و روش برای عمل، و کمک به رشد تمایلات نهفته انسان. بنابراین، برخلاف دیدگاهی که شناخت را محرک اصلی رفتار می‌داند، شهید بهشتی تمایلات انسانی را «سکان‌دار زندگی» می‌شمرد و برای شناخت، نقشی هدایتی و تکمیلی قائل است، نه انگیزش (شهید بهشتی، ۱۳۸۰: ۲۱۸).

در تبیین معرفت‌شناختی، شهید بهشتی شناخت را نوعی رابطه روشن میان انسان و محیط می‌داند و ذهن را مجموعه آگاهی‌های انسان از خود و محیط معرفی می‌کند که خود جزئی از «عین» است و با آن تأثیر متقابل دارد. مهم‌ترین انتظار از شناخت، «واقع‌نمایی» است، نه تقدس روش شناخت؛ زیرا هدف نهایی، دستیابی به واقعیت است. او میان «واقعیت» و «حقیقت» تمایز می‌نهد و تأکید می‌کند که هر واقعیتی الزاماً حق نیست و هر حقیقتی نیز ممکن است در عالم واقع تحقق نیافته باشد. از این رو، شناخت گاه واقع‌نماست و گاه حقیقت‌نما؛ یکی برای کشف آنچه هست و دیگری برای شناخت آنچه باید باشد، تا انسان بتواند در

جهت تحقق حقیقت در واقعیت گام بردارد (شهید بهشتی، ۱۳۷۸: ۲۶۸-۲۶۷).

شهید بهشتی معتقد است وظیفه اصلی آگاهی یا معرفت، نمایش واقعیت است و اگر ذهنیتی به جای واقعیت عینی، برداشتی خیالی و خلاف واقع را عرضه کند، تنها ظاهری از آگاهی دارد نه آگاهی واقعی (بهشتی، ۱۳۹۲: ۴۳). از دیدگاه ایشان، منظور از آگاهی، شناخت چیزها آن گونه که هستند یا آن گونه که باید باشند، است؛ البته این «باید» باید مبتنی بر واقعیت و حقیقت باشد نه کذب و توهم (همان، ۱۳۹۲: ۴۳). ایشان تأکید می‌کند که در مسیر کسب آگاهی، نقش آگاهی که در جهت شناخت حق و حقیقت است باید طوری باشد که حق و حقیقت (هرچند هنوز واقعیت پیدا نکرده) را به ما نشان بدهد، مبادا آرمانی باطل به صورت حق جلوه کند و تلاش‌ها هدر رود (شهید بهشتی، ۱۳۹۲، ۴۵). از این رو، از دیدگاه شهید بهشتی، اساسی‌ترین مسئله در بحث شناخت، تعیین روش و معیارهایی است که تضمین کند ذهنیات ما، واقعاً واقع‌نما و حقیقت‌نما باشند (شهید بهشتی، ۱۳۹۲: ۴۶).

او معتقد است که باید انسان در اعتقاد و عمل دینی باید بر پایه یقین و علم قطعی گام بردارد نه بر اساس ظن و گمان. این علم دارای نظام خاصی است: ابتدا با دلایل قطعی به خدا و پیغمبر ایمان می‌آورد، سپس از طریق گفته پیغمبر به معاد معتقد می‌شود، و برای دستیابی به شیوه زندگی سعادت‌مند از تولد تا مرگ و پس از آن، اصول و روش‌ها را از پیغمبر می‌گیرد. البته در دریافت این مطالب از پیغمبر نیز باید دلیل قطعی داشته باشد که پیغمبر واقعاً این مطالب را بیان کرده است (شهید بهشتی، ۱۳۹۲: ۶۲).

او اظهار می‌کند؛ آگاهی دارای دو بخش اصلی است: بخشی که با رفتار و عمل انسان ارتباط مستقیم دارد و بخشی که چنین ارتباطی ندارد. اگر مکتب یا فلسفه‌ای بخواهد بر آگاهی مؤثر در عمل انسان تمرکز کند، نمی‌تواند در تبیین آن صرفاً به ابزار مشترک آگاهی، یعنی مغز، بسنده کند؛ زیرا مغز هم محل شناخت‌هایی است که در رفتار انسان اثرگذارند و هم شناخت‌هایی که هیچ نقشی در عمل ندارند. تأکید بر مغز، مسئله شناخت را صرفاً از منظر زیست‌شناختی مطرح می‌کند، نه از منظر معرفتی سازنده رفتار. از این رو، مکتبی که شناخت را به عنوان عامل تعیین‌کننده در رفتار انسان بررسی می‌کند، نیازمند مفهومی است که ناظر به آگاهی سازنده عمل باشد. واژه «قلب» بهترین تعبیر برای این نوع شناخت است؛ چراکه در ادبیات دینی، قلب محل آگاهی‌هایی است که در رفتار انسان اثر عملی دارند. هنگامی که گفته می‌شود خداوند به انسان سمع، بصر و قلب عطا کرده است، مقصود آن است که ابزار معرفتی‌ای به او داده شده که رفتار، عمل و هویت انسانی او را شکل می‌دهد. بنابراین، اگر قرار باشد میان آگاهی‌های بی‌تأثیر و آگاهی‌های سازنده و اثرگذار در عمل تمایز نهاده شود، تنها عضوی که می‌توان آن را به روشنی به معرفت مؤثر نسبت داد، «قلب» است (شهید بهشتی، ۱۳۸۰: ۲۰۵).

قرآن و آیین اسلام در پی تربیت انسانی است که در برابر حق، حالت تسلیم و صلح داشته باشد و با آن

دشمنی نکند. مسلمان موظف است حق را بپذیرد و بر زبان آورد، حتی اگر به زیان خود او باشد. پس «قُولُوا الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» در متن اسلام است. از این رو، تلاش برای شناخت و پذیرش حق مستلزم آن است که انسان منافع شخصی، گذشته و وابستگی‌های قومی، خویشاوندی و اجتماعی خود را در برابر حق کنار بگذارد (شهید بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۲۸-۱۲۷).

شهید بهشتی بر مسئله «بینش زندگی» تأکید داشت؛ یعنی این که انسان چگونه، چرا و تا کجا باید زندگی کند و مرز میان زندگی و مرگ کجاست. از نگاه ایشان، بینش نوعی نگاه عمیق به زندگی و دستیابی به بصیرت است که می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مشکلات جوانان امروز باشد. این مسئله امروزه در قالب بحران هویت مطرح است؛ بحرانی که ریشه آن ناتوانی جوانان در پاسخ به پرسش‌های بنیادین زندگی است. شهید مظلوم با تمرکز بر «چگونه زندگی کردن»، بر ضرورت هدایت جوانان به تفکر، پرسشگری و رسیدن به پاسخ‌های روشن و قانع‌کننده تأکید می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۴۱-۱۴۰).

شهید بهشتی در معرفت‌شناسی خود، با قرار دادن وحی و اشراق در کنار حس و عقل به عنوان منابع معتبر شناخت، از یک سو از انحصارگرایی تجربه‌گرایی پوزیتیویستی فاصله می‌گیرد و از سوی دیگر با تأکید بر «واقع‌نمایی» به جای تقدیس روش، معیار صدق را در مطابقت با واقعیت می‌داند نه در روش خاص شناخت. وی با تمایز گذاری میان «واقعیت» و «حقیقت»، شناخت را هم توصیفی (آنچه هست) و هم هنجاری (آنچه باید باشد) می‌داند، اما با این تأکید که شناخت و معرفت تنها نقش راهنمایی تمایلات را دارد نه انگیزش رفتار. بنابراین بصیرت معرفتی در اندیشه بهشتی، شناختی است یقینی، چندمنبعی، واقع‌نما و هنجارمند که تنها زمانی به بصیرت واقعی تبدیل می‌شود که از طریق تزکیه قلب، توان تأثیرگذاری بر کنش پیدا کند.

بصیرت اخلاقی در مقاومت از منظر شهید بهشتی

شهید بهشتی معیار تشخیص «حق» در رفتار انسان را مفهوم «عدل» می‌داند و معتقد است اخلاق، حقوق و شرع زمانی معنا می‌یابند که با هدف آفرینش انسان هماهنگ باشند؛ هدفی که به شناخت واقعی انسان از جهان هستی بازمی‌گردد. از نگاه او، جهان دارای واقعیت عینی، قانون‌مندی و هدفمندی است و «عدل» غایت این نظام و نقطه مقابل باطل، عبث‌بودن و ظلم به شمار می‌آید. بر این اساس، هر ساختار یا رفتاری که مانع تحقق این هدف شود، باطل و ظلم تلقی می‌گردد. شهید بهشتی رسالت انسان را همراهی با این فرایند رشد و کمال می‌داند و نظام اجتماعی را ظرف تحقق این حرکت معرفی می‌کند. قوانین و نظامات اجتماعی باید زمینه رقابت آگاهانه و آزادانه انسان‌ها را برای دستیابی به کمال فراهم کنند و نظام حکومتی اسلامی، در قالب امت و امامت، مأمور تسهیل این مسیر رشدیابنده و تحقق عدالت در جامعه است (قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۶۴).

شهید بهشتی بر نقش اساسی «امر به معروف و نهی از منکر» در سلامت جامعه تأکید می‌کند و آن را عاملی برای جلوگیری از علنی شدن فسق و فساد می‌داند (شهید بهشتی، ۱۴۰۰: ۲۲۶). گناه فردی، هرچند ناپسند، به خود فرد محدود است؛ اما هنگامی که زمینه تجاهر به فساد در جامعه فراهم شود، توده مردم در معرض فشارهای سنگین اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرند و ممکن است قدرت انتخاب و مقاومت از آنان سلب می‌شود. جامعه‌ای که در آن حق‌گویی و حق‌طلبی هزینه‌زا باشد، بستر رشد فضیلت‌ها را برای عموم مردم تضعیف می‌کند، «أَضَرَّتْ بِالْعَامَّةِ». هرچند ممکن است نخبگان در چنین شرایطی مقاوم‌تر شوند. از این رو، نظام اجتماعی اسلام بر پاک‌سازی فضای علنی جامعه از انحراف‌ها تأکید دارد تا اکثریت مردم دچار لغزش نشوند، هرچند راه انتخاب نادرست را به طور کامل بر فرد نمی‌بندد؛ و این، منطق اجتماعی اسلام است (همان: ۲۲۷).

قرآن نیز در آیات سوره حج بیان می‌کند که خداوند گروهی را یاری می‌دهد که پس از دستیابی به قدرت، بندگی خدا را برپا می‌دارند، به معروف فرمان می‌دهند و با فساد مبارزه می‌کنند؛ زیرا اگر این مقابله صورت نگیرد، مراکز یاد خدا نابود می‌شود (شهید بهشتی، ۱۴۰۰: ج ۴، ۵۶).

از نگاه شهید بهشتی، اسلام در بنیاد خود «تسلیم در برابر حق و حقیقت» است (شهید بهشتی، ۱۳۹۵: ۸۷). سلامت ایمان به سلامت قلب و عقل بازمی‌گردد؛ قلبی که در برابر حق خاضع باشد، در مواجهه با دلایل مشابه، واکنشی مشابه نشان می‌دهد. از این رو، قرآن یهودیان را مورد پرسش قرار می‌دهد که چرا با وجود نشانه‌ها و دلایل روشن عیسی علیه السلام، همان‌گونه که به موسی علیه السلام ایمان آوردند، به او ایمان نیاوردند؛ در حالی که نشانه‌های عیسی حتی عینی‌تر و مستقیم‌تر بود. این دوگانگی نشان‌دهنده «تعصب جاهلانه» است؛ تعصبی که مانع علم و پذیرش حق می‌شود. شهید بهشتی اظهار دارد؛ تعصب دو گونه است: تعصب مذموم که چشم و گوش انسان را بر حقیقت می‌بندد، و تعصب ممدوح که به معنای بی تفاوت نبودن نسبت به حق و دفاع آگاهانه و پرشور از آن پس از شناخت است. اسلام این نوع دوم را می‌پذیرد و ترویج می‌کند. بر همین اساس، موضع مسلمان «لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» است؛ یعنی برای ما همه پیامبران بر حق هستند و فرقی بین آنها نیست. این موضع، نشانه سلامت قلب و عقل و معیار اسلام حقیقی است؛ اسلامی که خضوع در برابر هر آنچه حق است را اصل می‌داند و از تعصب کور و مقاومت در برابر حقیقت برحذر می‌دارد (شهید بهشتی، ۱۳۹۵: ۳۴۸ - ۳۴۹).

بصیرت‌کنشی در مقاومت از منظر شهید بهشتی

در اندیشه شهید بهشتی، بصیرت‌کنشی در مقاومت به معنای آگاهی عمیق، هدف‌مندی روشن و حرکت سنجیده در مسیر حق و عدل است (بهشتی، ۱۳۹۴: ۶۶ - ۶۷). ایشان با تفسیر وعده ﴿يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا﴾^۱ نه تنها خبر از یک پیروزی نهایی دارد (بهشتی، ۱۳۹۴: ۱۰۱) بلکه بیانگر یک سنت دائمی الهی معرفی

می‌کند؛ سنتی که بر اساس آن، هر حرکت آگاهانه و خالصانه در راه حق و عدل ذاتاً در مسیر پیروزی قرار دارد، هرچند این پیروزی ممکن است تدریجی یا نهایی باشد (شهید بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

از نگاه شهید بهشتی، مبارزه بدون بصیرت، یعنی بدون هدف روشن، معیار حق مدار و شناخت صحیح از واقعیت‌ها، به اتلاف نیرو و انحراف از مقصد می‌انجامد (شهید بهشتی، ۱۳۹۴: ۲۴). تاریخ مبارزات ملت‌ها مملو از افرادی است که عمری در تلاش بودند اما به دلیل نداشتن مسیر مستقیم و هدف شفاف، به جایی نرسیدند. هدف مبارزه باید معین، روشن، عالی و پرازش نیز باشد؛ هدفی که ارزش آن متناسب با هزینه‌ای است که انسان برایش می‌پردازد. برخی اهداف تنها ارزش صرف وقت دارند، برخی ارزش فدای مال، برخی ارزش از دست دادن سلامتی، اما هدف عالی آن است که انسان حاضر شود جان خود و عزیزانش را در راه آن فدا کند که همان رضای خداست (شهید بهشتی، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۴). از این رو، بصیرت کنشی، شرط اساسی مقاومت مؤثر و ماندگار است.

شهید بهشتی با تحلیل نهضت عاشورا، نمونه عینی بصیرت کنشی در مقاومت را در انتخاب هدف، نیرو، روش و تاکتیک متناسب می‌داند. مبارزه باید هدفی روشن، مشخص، ممتاز، قابل عرضه بر مردم، قابل اعتماد، قابل پذیرش داشته باشد. افزون بر آن، تناسب میان راه و هدف اهمیت بنیادین دارد؛ بسیاری از مبارزات به دلیل نادرستی روش‌ها شکست می‌خورند، نه به خاطر نادرستی هدف (همان، ۴۶). در این چارچوب، مقاومت موفق نیازمند انسان‌های بصیر، باایمان، استوار، سازمان‌یافته و آگاه به وظیفه است؛ کسانی که همچون یاران امام حسین (علیه السلام)، با شناخت زمان، مکان و شرایط، کنش آگاهانه و مسئولانه را برمی‌گزینند. چنین مقاومتی، مصداق «نصرت خدا» است و طبق وعده الهی، به یاری و پیروزی الهی خواهد انجامید (همان، ۳۸).

او همچنین با استمداد از آیات قرآن کریم می‌گوید: پیروزی هر نهضت و جنبشی مستلزم دو عامل اساسی است: نخست، ایمان قاطع رهبر به کار و حرکت خود، زیرا بدون این ایمان، پیروزی بسیار مشکل یا تنها یک شانس خواهد بود. دوم، لیاقت، کاردانی و بصیرت رهبر در تمامی موارد کاری است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان آغازگر نهضت اسلامی، هر دو ویژگی را داشت و در هر موقعیتی با روشی آزموده، فهمیده و مطلع عمل می‌کرد که حتی نویسندگان غیرمسلمان نیز این تخصص و تدبیر را در سیره ایشان به رسمیت شناخته‌اند (شهید بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

اسلام عواملی را برای پیروزی برجسته ساخته که شامل ایمان، علم و دانش، روشن بینی، واقع بینی، انضباط، اهل کار بودن و پایداری است. قرآن اعلام می‌کند که بیست نفر صبور، باایمان و اهل عمل بر دویست نفر دشمن بی‌هدف و بی‌ایمان پیروز خواهند شد، اما اگر وضعیت معکوس شود و بیست مسلمان نمای بی‌هدف و سست‌عنصر در برابر صد نفر هدف‌دار و مجهز به علم قرار گیرند، این قانون اجرا نخواهد شد. صرف کلمه و

نام اسلام نقشی ندارد، بلکه واقعیت اسلام که همان ایمان، صبر، پایداری، تلاش، واقع‌بینی، علم و تجهیزات است، در سعادت و پیروزی بشر نقش تعیین‌کننده دارد (شهید بهشتی، ۱۳۹۵: ۳۰۳).

انسان با ایمان و متعهد در شرایطی که حق پایمال، باطل حاکم، با معروف مبارزه و از منکر حمایت می‌شود، نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند. ایمان برای چنین فردی نه دلخوشکن و آرزو، بلکه راه زندگی و محرک جهاد و تلاش در راه خداست. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم در صدها آیه، بیکار نشستن و بی‌تفاوتی در چنین شرایطی را گناهی بسی بزرگ شمرده‌اند، زیرا تعهد دینی ایجاب می‌کند که انسان در برابر ظلم و فساد ساکت نشیند و به مبارزه و اصلاح برخیزد (شهید بهشتی، ۱۴۰۰: ج ۱، ۲۰۶).

تبیین شهید بهشتی از ایمان قاطع، لیاقت، کاردانی، واقع‌بینی، انضباط و علم، ناظر به «چگونگی عمل مؤثر در میدان مقاومت» است؛ یعنی همان مؤلفه‌هایی است که مقاومت را از یک واکنش احساسی یا شعاری به یک کنش آگاهانه، برنامه‌مند و نتیجه‌گرا تبدیل می‌کند. در عین حال، این کنش مؤثر بدون بصیرت و اخلاق مقاومت شکل نمی‌گیرد. بصیرت در این متن به صورت واقع‌بینی، فهم درست دشمن، تشخیص هدف و آگاهی از نسبت نیروها جلوه‌گر است؛ جایی که تأکید می‌شود ایمان بدون هدف، یا شور بدون شناخت، نه تنها پیروزی نمی‌آورد بلکه موجب شکست می‌شود. از سوی دیگر، کارکرد اخلاقی مقاومت در مفاهیمی چون صبر، پایداری، اراده، اهل عمل بودن و مسئولیت‌پذیری متجلی است؛ فضیلت‌هایی که روحیه مقاوم را در فرد و جامعه نهادینه می‌کنند. بنابر این، متن مورد نظر هسته‌ای کنشی دارد، اما بر پایه بصیرت راهبردی و اخلاق مقاومت استوار است و این سه کارکرد را در یک منظومه منسجم به هم پیوند می‌دهد.

شهید بهشتی تأکید می‌کند که هر فعالیت اجتماعی تا زمانی پیش‌برنده و ثمربخش است که جهت آن به سوی حق، خدا و عدالت باشد. به باور او، هر جا حرکت‌های فردی یا جمعی دچار خودپرستی، سودطلبی، هواپرستی و آمیختگی با باطل شده‌اند، همان‌جا سقوط و ناکامی آغاز شده است. طبیعت فعالیت اجتماعی چنین است که حرکت‌های برخاسته از خلوص، انصاف و حق‌خواهی در محیط‌های آلوده و فاسد، قابلیت رشد و پیشرفت دارند، اما وقتی از درون دچار فساد شوند، محکوم به افول‌اند. از ویژگی‌های مهم حق‌طلبان آن است که پیروزی ظاهری و فوری را شرط تلاش خود نمی‌دانند و حاضرند سال‌ها گمنام و بی‌ادعا کار کنند، با این امید که ثمرات کارشان پس از مرگشان، در تاریخ آشکار شود (شهید بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۷).

و در جمع بندی می‌گوید: آیات و نصوص دینی، از «وراثت زمین» توسط صالحان سخن می‌گویند و این پیروزی را در سه سطح تبیین می‌کند: نخست، حق‌طلبان و عدالت‌خواهان در منطق هستی، صاحبان واقعی زمین‌اند و حرکت تاریخ به سود آنان جهت دارد؛ دوم، در مقاطع مختلف تاریخ، این جریان حق‌خواه به پیروزی‌های نسبی و حاکم دست می‌یابد که امید و انگیزه استمرار تلاش را زنده نگه می‌دارد؛ و سوم، پیروزی نهایی و قاطع حق و عدل بر باطل، وعده قطعی تاریخ بشر است که در آینده تحقق خواهد یافت. بر این

اساس، حق خواهی نه تنها مبنای اخلاقی فعالیت اجتماعی، بلکه ضامن پایداری، امید و معنا در مبارزه‌های اجتماعی است (شهید بهشتی ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۰۹).

ج) تعامل سه‌گانه بصیرت معرفتی، اخلاقی و کنشی

از نگاه شهید بهشتی، سنگ بنای حرکت درست انسان، مقاومت نکردن در برابر حق، آمادگی روانی و عملی برای پذیرش آن، و داشتن چشم و گوش و هوش باز برای شناخت حق است (شهید بهشتی، ۱۳۹۵: ۲۴). قرآن نیز انسان را از پیروی امور بی‌علم بازمی‌دارد و تأکید می‌کند که حرکت فکری و عملی باید بر آگاهی قطعی، دلیل روشن، برهان و سلطان استوار باشد؛ زیرا ظن و گمان هرگز انسان را به حق نمی‌رساند و نمی‌تواند جایگزین شناخت معتبر شود.

از منظر اسلام، جهان مجموعه‌ای پیوسته از واقعیت‌های متغیر و در حال شدن است که همگی تحت اراده الهی قرار دارند؛ از این رو انسان موظف است خود و جهان را واقع‌بینانه و با توجه به همه ابعاد، پیوندها و مراحل حرکت آن‌ها بشناسد. با این حال، واقع‌گرایی اسلامی به معنای تسلیم‌شدن در برابر واقعیت‌های موجود و ناعادلانه نیست؛ بلکه اسلام با تأکید بر شأن انسانی و قدرت خلاق او، انسان را به شناخت واقعیت‌ها برای تغییر، اصلاح و «حق‌بخشیدن» به آن‌ها فرا می‌خواند، نه پذیرش منفعلانه وضع موجود (شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ۴۲).

شهید بهشتی راهکار استقامت در مسیر حق را در سه محور اصلی می‌داند: الف) ایمان زنده و پویا که حضور دائمی خدا را در زندگی انسان تثبیت می‌کند؛ ب) عبادت و نیایش آگاهانه که ذکر و یاد خدا را در دل زنده نگه می‌دارد و انسان را از لغزش مصون می‌سازد؛ ج) هوشیاری و افزایش مستمر آگاهی و معرفت نسبت به جهان هستی، مبدأ و معاد و عوامل دگرگون‌کننده محیط، که بینش انسان را تقویت کرده و او را در راه نگه می‌دارد (شهید بهشتی، ۱۴۰۰: ج ۴، ص ۷۰).

از منظر شهید بهشتی، بُعد معرفتی بصیرت، یعنی شناخت عمیق و واقع‌بینانه از حقایق دینی، اجتماعی و سیاسی، پایه و اساس دو بُعد دیگر است؛ اما این شناخت زمانی به بصیرت واقعی تبدیل می‌شود که با تزکیه نفس و پاکی اخلاقی همراه شود، چراکه هوای نفس و آلودگی‌های اخلاقی می‌توانند حتی شناخت درست را منحرف کنند. بُعد کنشی نیز نشان‌دهنده تحقق بیرونی این دو بُعد است؛ بصیرت واقعی ذاتاً به عمل و تعهد عملی منجر می‌شود و فرد بصیر کسی است که نه تنها حق را می‌شناسد و از نظر اخلاقی آمادگی پذیرش آن را دارد، بلکه در مسیر آن گام برمی‌دارد و مسئولیت اجتماعی خود را در مقابل ظلم و انحراف ایفا می‌کند. به تعبیر شهید بهشتی، این سه بُعد همچون اضلاع یک مثلث هستند که فقدان یا ضعف هر یک، کل ساختار بصیرت را متزلزل می‌کند و انسان را در معرض گمراهی یا بی‌عملی قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بررسی اندیشه شهید بهشتی در بصیرت در مقاومت نشان‌دهنده یک نظام معرفتی منسجم است که در آن بصیرت قرآنی به مثابه محور اصلی مقاومت پایدار عمل می‌کند. در اندیشه ایشان، مقاومت حقیقی فراتر از ایستادگی صرف در برابر دشمن خارجی است و ریشه در جهاد دائمی با شهوت و غضب دارد که تنها با تکیه بر ایمان الهی و تقوای باطنی پایدار می‌ماند. شهید بهشتی با تفسیر برخی از آیات قرآن، بصیرت را در سه سطح معرفتی، اخلاقی و کنشی تبیین می‌کند که هر یک نقشی راهبردی در استحکام بنیان‌های مقاومت ایفا می‌نمایند. در سطح معرفتی، بصیرت به معنای شناخت واقع‌نمای حق و باطل است که از طریق چهار مسیر حس، عقل، بدیهیات و وحی حاصل می‌شود و آگاهی‌های مبتنی بر وحی را در زمره معتبرترین شناخت‌ها قرار می‌دهد. این سطح از معرفت، مانع از آرمان‌سازی کاذب و انتخاب مسیر نادرست می‌شود. سطح اخلاقی بصیرت، مستلزم «تسلیم حق بودن» خروج از بی تفاوتی و رهایی از تعصبات جاهلانه است که انسان را در برابر حقیقت فروتن می‌سازد و از طریق امر به معروف و نهی از منکر، فضای اجتماعی را برای رشد فضیلت‌ها پاکسازی می‌کند. در سطح کنشی نیز، بصیرت به آگاهی هدفمند، واقع‌بینی و انتخاب روش متناسب برای مقاومت مؤثر تبدیل می‌شود که در آن حق‌خواهی، پایداری و صبر آگاهانه جایگزین واکنش‌های احساسی و شعاری می‌گردد. تحلیل نهضت عاشورا در اندیشه ایشان، نمونه عینی این بصیرت سه‌گانه است که در آن هدف عالی، روش صحیح و نیروی با ایمان در کنار هم، مقاومتی آگاهانه و نتیجه‌گرا را رقم می‌زنند. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که شهید بهشتی با تأکید بر واقع‌گرایی اسلامی، مقاومت را نه تسلیم منفعلانه در برابر واقعیت‌های ناعادلانه، بلکه حرکت فعال برای تغییر و حق‌بخشیدن به آن‌ها تلقی می‌کند. ایشان راهکار استقامت در مسیر حق را در سه محور ایمان، عبادت آگاهانه و هوشیاری مستمر می‌داند که با هم، انسان مقاوم را در برابر فتنه‌ها و انحرافات مصون می‌سازند. نتیجه اینکه، در نگاه شهید بهشتی، مقاومت بدون بصیرت قرآنی به اتلاف نیرو و انحراف از مقصد منجر می‌شود، و تنها با تعامل سه‌گانه بصیرت معرفتی، اخلاقی و کنشی است که حرکت اجتماعی در مسیر حق و عدل پایدار می‌ماند و به وعده الهی پیروزی نهایی صالحان نزدیک می‌گردد.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۴۱۸ق)، النهایه فی غریب الحدیث، جلد ۴، بیروت، دارالمکتب العلمیه.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۳۹۷)، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسیه.
۳. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، طلیعه النور.
۴. آیةالله خامنه‌ای، سیدعلی، پرتو ولایت، دفتر بیست و ششم، بصیرت نافذ
۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، جلد ۳ و ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶. ----- (۱۳۷۷)، پیام قرآن، جلد ۱۰، تهران، دارالمکتبه الاسلامیه.
۷. ----- (۱۴۲۷ق)، دائره‌المعارف فقه مقارن، جلد ۱، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۸. باهنر، محمد جواد (۱۳۸۷)، مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، تهران.
۹. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت الله دکتر بهشتی (۱۳۹۵)، نگاهی دوباره: بازخوانی اندیشه‌های قرآنی شهید آیت الله دکتر بهشتی. قم - ایران، دانشگاه مفید.
۱۰. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت الله دکتر بهشتی (۱۳۸۰)، بازشناسی یک اندیشه، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان - سایر: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان، بقعه.
۱۱. بهشتی، سید محمد (۱۳۷۹)، خدا از دیدگاه قرآن، تهران، بقعه.
۱۲. ----- (۱۳۸۰)، شناخت از دیدگاه قرآن، تهران، بنیاد نشر و اندیشه‌های شهید بهشتی.
۱۳. ----- (۱۳۸۷)، محیط پیدایش اسلام، تهران، بقعه.
۱۴. ----- (۱۳۹۵)، تسلیم حق بودن، تهران، روزنه.
۱۵. ----- (۱۴۰۰)، بایدها و نبایدها، تهران، روزنه.
۱۶. ----- (۱۴۰۰)، در مکتب قرآن، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی.
۱۷. ----- (۱۴۰۲)، آفرینش انسان و نظریه تکامل، تهران.
۱۸. ----- (۱۳۷۸)، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران، نشر آثار و اندیشه‌های بهشتی.
۱۹. ----- (۱۳۹۰)، شناخت اسلام، محمدجواد باهنر، علی گلزاده غفوری تهران - ایران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. ----- (۱۳۹۲)، معیارهای شناخت و شیوه و روش شناخت، بازیابی شده از <http://shahidkazaemir>.
۲۱. ----- (۱۳۹۴)، مبارزه پیروز، جلد ۱، تهران، بنیاد نشر آیت الله بهشتی.
۲۲. ----- (۱۴۰۰)، در مکتب قرآن، تهران، نشر آثار و اندیشه‌های بهشتی.
۲۳. حسینی‌همدانی، محمد (۱۳۸۰)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ محمدباقر بهبودی، تهران
۲۴. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، بیروت، الدار الشامیه.



۲۵. رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۹)، فرهنگ قرآن، موسسه بوستان کتاب.
۲۶. رضی، سید (۱۳۷۸)، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران، انتشارات فقیه.
۲۷. زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۰۶ق)، تاج العروس، جلد ۷، بیروت، مکتبه الحیاء.
۲۸. صالح، صبحی (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم، نشر هجرت.
۲۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
۳۱. طریحی، فخرالدین (بی تا)، مجمع البحرین (تحقیق سید احمد حسینی، جلد ۳، عراق، المکتبه المرتضویه.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. غزالی، ابوحامد (۱۴۱۵ق)، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۴. فیض کاشانی، محمّد بن حسن (۱۴۱۸)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، دار الحدیث.
۳۵. قاسمی، صدیقه (۱۳۹۵)، شناخت اندیشه‌های اجتماعی شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، تهران، روزنه.
۳۶. قیم، عبد النبی (۱۳۹۳)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران فرهنگ معاصر.
۳۷. محدثی، جواد (۱۳۸۱)، پیام‌های عاشورا (چاپ دوم)، قم، انتشارات تحسین.
۳۸. مراغی، احمد مصطفی (۱۳۶۵ق)، تفسیر المراغی، جلد ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث.
۳۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۱، تهران.

